



## تعامل فقه و تربیت و تأثیر آن بر سبک زندگی اسلامی با محوریت خانواده

راضیه صنم یار\*

### چکیده

«فقه» و «تربیت» دو دانشی هستند که بارها به طور مستقل در زندگی انسان نقش ویژه‌ای ایفا کرده‌اند. فقه تمام عرصه‌های زندگی فرد مسلمان را در برمی‌گیرد و تربیت نیز دارای نقش برجسته‌ای در زندگی انسان است. از آنجا که دستورات الهی و تجویزات شرعی برای رسیدن انسان به سعادت وضع شده است و از طرفی سعادت انسان در گروی تربیت صحیح می‌باشد، این دو دانش ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. از پیوند این دو دانش، دانش جدیدی به نام «فقه التربیه» متولد می‌شود. با دور شدن از عصر نصوص و غرق شدن در دنیای مادی، ضرورت احیای دستورات الهی و تربیت صحیح بیشتر احساس می‌شود. پژوهش حاضر با بررسی تعامل فقه و تربیت به هدف یافتن سبک زندگی صحیح در جامعه و تربیت الهی در خانواده، نگاهی شده است. در این مقاله ابتدا به بررسی امکان تعامل فقه و تربیت پرداخته شده است و در گام بعدی به رابطه بین فقه و سبک زندگی اشاره شده است. در این پژوهش روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها کتابخانه‌ای و روش پردازش اطلاعات توصیفی، تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: تعامل، فقه، تربیت، سبک زندگی، خانواده، فقه التربیه.



## مقدمه

فقه و تربیت، هریک نقش برجسته‌ای در زندگی یک مسلمان دارد. اهمیت این نقش زمانی نمایان‌تر است که نگاهی به تعامل و تأثیر متقابل این دو دانش داشته باشیم، بشر برای رسیدن به هدف اصلی خلقت که همان قرب الی الله است؛ نیازمند برنامه‌ریزی دقیق در زندگی و وضع قوانینی برای رسیدن به سعادت ابدی است.

از آنجا که انسان دارای عقلی محدود و غرایز مختلفی است نمی‌تواند بهترین قانون را در این زمینه وضع کند. خداوند تبارک و تعالی به عنوان خالق و ربّ انسان و با آگاهی کامل از همه نیازهای بشر، بهترین قانونگذار خواهد بود. این قوانین الهی در قالب دستورالعمل‌های فقهی در اختیار انسان مکلف قرار می‌گیرد. با بررسی دقیق می‌توان به این مهم دست یافت که هر رفتاری از رفتارهای انسان تحت پوشش یکی از احکام تکلیفیه و یا وضعیه قرار می‌گیرد.

با کنکاش در مبانی و اصول تربیت به این مهم دست می‌یابیم که تربیت نیز دارای قلمرو گسترده‌ای است. از بدو تولد و چه بسا پیش از تولد تا مرگ را شامل می‌شود. همان گونه که موضوع فقه شخص مکلف و به عبارتی انسان است، موضوع تربیت نیز شخص متری و به عبارتی انسان می‌باشد. هنگامی که این دو قلمرو به یکدیگر پیوند می‌خورند، دانش جدیدی به نام «فقه التریبه» شکل می‌گیرد. از آنجا که تربیت فی نفسه ماهیت اسلامی ندارد و مجموعه‌ای از آموزه‌های و فعالیت‌های عینی است، در این مقاله در پی بررسی امکان تعامل این پدیده عینی در یک جامعه اسلامی هستیم و به عبارتی فقه به عنوان یک دانش اسلامی، تربیت را اسلامی کند.

در عصر حاضر که بشر غرق در دنیای مادی شده است و هدف اصلی خلقت را به فراموشی سپرده است، بیش از هر زمان دیگر نیاز به بازگشت به فطرت اصلی و خدادادی احساس می‌شود. «فَطَرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» با اجرای دستورات دانش فقه التریبه و



اسلامی سازی سبک زندگی و تربیت صحیح در خانواده، راه رسیدن به سعادت هموار خواهد شد.

تربیت ساحت‌های گوناگونی دارد؛ ساحت عبادی، عاطفی، سیاسی، اخلاقی و... اما از آنجا که پژوهش حاضر به منظور بررسی نقش دانش «فقه‌التربیه» و تأثیر آن در سبک زندگی و خانواده نگاشته شده است، تأکید بیشتری بر تربیت در ساحت اخلاقی صورت گرفته است.

## ۱. مفاهیم پژوهش

### ۱.۱. سبک زندگی

سبک زندگی، نظام‌واره و سیستم خاص زندگی است که به یک فرد، خانواده یا جامعه با هویت خاص اختصاص دارد. این نظام‌واره، هندسه کلی رفتار بیرونی و جوارحی است و افراد، خانواده‌ها و جوامع را از هم متمایز می‌سازد. سبک زندگی را می‌توان مجموعه‌ای کم‌وبیش جامع و منسجم از عملکردهای روزمره یک فرد دانست که نه فقط نیازهای جاری او را برآورد می‌سازد، بلکه روایت خاصی را که وی برای هویت شخصی خویش برمی‌گزیند در برابر دیگران مجسم می‌سازد. نوع مصرف، کیفیت معاشرت، طرز لباس پوشیدن، کیفیت همسرداری و تعامل با فرزندان، نوع حرف زدن و... در یک بسته کامل از سبک زندگی مآثر دارند.

سبک زندگی شکل مدرن گروه‌بندی‌های اجتماعی و منبع هویت انسان است و مانند طبقه یا قومیت به انسان معنی یا حس هویت می‌دهد. (پناهی، ۱۳۹۳: ۲۹)



## ۱.۲. خانواده

خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است که آن را در جامعه‌شناسی چنین تعریف کرده‌اند:

خانواده، مرکب از گروهی از افراد است که از طریق خون، ازدواج یا فرزند خواندگی به یکدیگر مربوط و منسوب بوده، برای مدتی طولانی و نامشخص باهم زندگی می‌کنند. (بروس کوئن، ۱۳۸۷: ۱۷۳)

به تعبیر دیگر خانواده کوچکترین اجتماع انسانی است که روابط اعضای آن در درجه نخست از پیوند عاطفی و خونی نشئت می‌گیرد. (فتح‌علیخانی، ۱۳۷۹: ۳/۱۳۷)

در این مباحث تنها آن بخشی مورد نظر است که رکن اصلی خانواده را تشکیل می‌دهد که عبارت‌اند از پدر و مادر و زوجین.

## ۱.۳. فقه تربیتی

مقصود از دانش فقه‌التربیه، علم به احکام فرعی جهت ایجاد تغییر در غیر است که مبتنی بر ادله شرعیه باشد. مجموعه این احکام در تمام جنبه‌های زندگی انسان اعم از اقتصاد، سیاست، عبادات، معاملات، اخلاقیات و... تأثیرگذار خواهد بود.

فقه تربیتی مجموعه تجویزاتی است که از نهاد کوچک خانواده شروع می‌شود که شخصی به نام پدر در آن وجود دارد که وظیفه تربیت فرزندان را برعهده دارد. فقه‌التربیه رابطه بین زوجین را نیز در برمی‌گیرد. کارکرد اصلی و بالذات فقه‌التربیه، تعیین حکم شرعی در فرایند تربیت است. تربیت به عنوان فرایند همواره با فعالیت و اقدام مربی و گاه فعالیت متربی در مقام تربیت همراه است.

اولین کار فقیه در باب تربیت رسیدن به حجت شرعی در رفتارها و اقدامات تربیتی خواهد بود.

ما در این مقاله به نمونه‌هایی از کاربرد فقه تربیتی در خانواده خواهیم پرداخت.

## ۲. بررسی امکان تعامل فقه و تربیت

فقه یک حوزه معرفتی شرعی و اسلامی است که بخش عملی شریعت را تشکیل می‌دهد و تربیت هرچند ماهیت اسلامی ندارد و مجموعه‌ای از آموزه‌ها و فعالیت‌های عینی است، اما فقه به عنوان یک دانش اسلامی تأثیراتی در تربیت خواهد داشت و در پرتوی این تأثیرات رنگ و بوی اسلامی و دینی به تربیت می‌بخشد. در واقع تربیت را که یک سری فعالیت‌های عینی بوده و به خودی‌خود ماهیت دینی و اسلامی ندارد، دینی و اسلامی می‌کند. فقه و تربیت از چند جهت با هم اشتراک دارند که امکان تعامل را بیشتر می‌کند. فقه و تربیت از جهت موضوع اشتراک دارند. موضوع تربیت انسان و موضوع فقه نیز مکلف و به عبارتی همان انسان است. از جهت گسترده قلمرو نیز هر دو ی آن‌ها، به گستره درازای عمر انسان است. از جهت محتوا و مسائل نیز اشتراکاتی دارند. از آنجا که موضوع فقه و تربیت، هر دو انسان و رفتارهای اوست، به طور طبیعی محتوا و مسائل مطرح در این دو حیطه می‌تواند زمینه‌ساز تعامل این دو دانش باشد. باید و نبایدهای فقهی بخشی از محتوای تربیت در جامعه اسلامی را تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر فعالیت‌های آموزشی و تربیتی می‌توانند موضوع احکام فقهی قرار گیرند و از نظر فقهی جواز و عدم جواز آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد. از حیث اشتراک در اهداف و غایات نیز می‌توان گفت هم تربیت به عنوان یک فرایند هدایتگر در جامعه اسلامی و هم فقه به عنوان یک حوزه معرفتی دینی و اسلامی در راستای رساندن انسان (متربی و مکلف) به یک هدف غایی یعنی قرب الهی حرکت می‌کنند. (بناری،



### ۳. تأثیر متقابل فقه و تربیت

فقه در تمام ساحت‌های تربیت اعم از مبانی، اهداف، اصول و روش‌ها تأثیرگذار است. به عنوان مثال هدف تربیت اسلامی قرب الی الله است و برای رسیدن به این غایت نمی‌توان بایدها و نبایدهای دینی را نادیده گرفت. همچنین فقه در اصول تربیت نیز تأثیر بسزایی دارد؛ مثلاً اصل رعایت توانایی‌م‌تری به وسیله آیه «لَا یُکَلِّفُ اللّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» و یا اصل تخفیف و مسامحه «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ» تأثیر فقه در روش‌ها نیز مشهود است. به عنوان مثال استفاده از روش تنبیه در شرایط ویژه‌ای می‌تواند در تربیت متریبان تأثیر داشته باشد مانند تعزیرات، دیات و... به همین گونه تربیت نیز در فقه تأثیرگذار است، زیرا با توجه به توسعه و تحول علوم بشری، همواره مسائل جدیدی ایجاد می‌شود که نیاز است فقه آن‌ها را بر شریعت عرضه کند تا رد یا تأیید آن‌ها احراز گردد. ایجاد عناوین ثانویه فقهی راهی است برای به کار بستن مسائل و موضوعات جدید و کارآمد کردن آن‌ها در زندگی بدون اینکه تعارضی با شریعت پیدا کند. (ر.ک: بناری، ۱۳۸۸: ۸۱)

### ۴. رابطه بین فقه و سبک زندگی

آنچه به عنوان سؤال اصلی مطرح است نقش فقه در ایجاد سبک زندگی است. این سؤال از آنجا شکل می‌گیرد که فقه نیز یک علم رفتارگر است که درصدد تبیین رفتارهای صحیح انسان است و ارتباط وثیقی با سبک زندگی دارد که آن نیز جنبه رفتارگرایانه دارد. به بیان دیگر

فقه در میان معارف و تعالیم دینی دارای جایگاه ویژه‌ای است، چرا که ترسیم‌کننده شیوه‌های زندگی در صحنه‌های گوناگون آن است. تبیین‌کننده مناسک و عبادت‌ها، معاملات حلال و حرام، نظام ازدواج، میراث، چگونگی قضاوت و رفع خصومت‌ها و درگیری‌ها و غیر این‌هاست و به طور خلاصه فقه راه و روش یگانه و برنامه دقیق برای زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان است. (سبحانی، ۱۴۰۶: ۱۴)

آنچه مسلم است ضرورت وجود سبک در زندگی است و انسان نمی‌تواند فارغ از هر سبکی برای زندگی خود باشد. انسان در انتخاب رفتارهای متفاوت تکویناً مختار است، اما حق انتخاب هر رفتاری را ندارد، به عنوان مثال می‌تواند خودکشی کند اما حق چنین کاری را ندارد. این بدان معناست که اراده تکوینی شخص باید با اراده تشریحی هماهنگ شود و فقه عهده‌دار تبیین چگونگی این هماهنگی است. به هر حال می‌توان مدعی شد که هیچ علمی به اندازه فقه در سبک‌سازی در حیات دنیوی مؤثر نیست، چون سبک برابندی از رفتارهاست و فقه تنها علمی است که رفتارهای موجه را تبیین می‌کند.

یکی از مسائلی که در سبک زندگی اسلامی از نگاه امامان معصوم بسیار بر اهمیت آن تأکید شده، مسئله خانواده است.

جای تردید نیست سلامت زندگی مشترک یکی از با اهمیت‌ترین و سرنوشت‌سازترین چیزهایی است که اسلام به آن ارزش فراوان داده است، همچنین ارتباط سالم یکی از هنرهای زندگی است. وقتی انسانی بتواند جامعه و خانواده آرام و سالم تشکیل دهد، می‌تواند در بسیاری از کارها توفیق یابد و بخش مهمی از توفیق در زندگی مرهون روابط درست میان اعضای خانواده است. بزرگان بسیاری از پشتوانه روحی و همکاری‌های شریک زندگی‌شان بهره‌مند بوده‌اند. علاوه بر اینکه کانون خانواده پرورشگاه مهمی برای نوباوگانی است که سرنوشت جامعه به دست آنان رقم می‌خورد. از این جهت خانواده نهاد مقدسی است که باید در بهبود آن کوشید و این وظیفه مقدس را درست انجام داد. (صداقت، ۱۳۹۴: ۳۰)

تعلیم و تربیت، مهم‌ترین و اساسی‌ترین جنبه زندگی است. در اسلام به این موضوع مهم، توجه بسیار شده است. از این رو در فقه اسلامی قواعد مناسبی برای رشد انسان تعیین گردیده است که زمینه تربیت صحیح او را برای رسیدن به هدف خلقت را که همان قرب الی الله



است، فراهم نماید. تجویزات و توصیفات فقهی برای همه اعضای خانواده وظایفی را قرار داده است که مهم ترین این وظایف به عهده سرپرست خانواده قرار داده شده است.

می توان گفت: سعادت بشر بدون پایبندی به امور معنوی و طبیات امکان پذیر نیست. هدف عمده اسلام رسیدن انسان ها به سعادت واقعی است. پاکیزه ساختن زندگی از آلودگی ها علاوه بر سعادت آخرت، آرامش این جهان را تضمین می نماید، زیرا انسان در دنیا به امنیت و آرامش نیاز دارد. اگر بیشترین موارد «طبیات» ذکر شده در قرآن برای امور دنیوی به کار رفته است، نکته اش همین است و این یکی از امتیازات اسلام است که برای تأمین سعادت انسان در تمام زمینه های زندگی، برنامه و وظیفه در نظر گرفته است. (همان، ۲۷)

امام خمینی علیه السلام در این رابطه می فرمایند:

در هر صورت اسلام مثل مذاهب دیگر یعنی مذاهبی که حالا ظاهرش به ما رسیده، آنطور نیست. همه چیزهای انسان را می سازد، هم انسان را از حیث عقل می سازد، هم انسان را از حیث اخلاق و تهذیب اخلاق می سازد، هم انسان را از حیث ظاهر و آداب ظاهری می سازد. هم در همه اموری که انسان به آن احتیاج دارد اسلام دخالت دارد. مثل حکومت ها نیست که فقط در امور - مثلاً - اجتماعی شان، سیاسی شان دخالت داشته باشد. اما کاری به این نداشته باشند که خودش توی خانه چه می کند، به این ها ربطی ندارد، اسلام توی همان در منزل خودشان که در خلوت هستید آنجا با شما کار دارد... اسلام یک صورتش حکومت است و باب سیاسات است و یک طرف دیگرش باب ساختن این انسان است از حیث معنویات که به خودش کار دارد. تو باید در اعتقادات چه باشی، در اخلاق چه باشی، در آداب عملی چه باشی، باید چه باشد. اینطور چیزها را اسلام کار دارد، به همه. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۴/۴۴۹)



## ۴. بررسی امکان رسیدن به خانواده موفق با تربیت فقهی

فقه التریبه نگاه اجتهادی به مسائل تربیت دارد و ما نیز باید به موضوعات تربیتی نگاه فقهی و اجتهادی داشته باشیم. به عبارت دیگر باید رفتارهایی که از مربیان و متریان در هر عرصه‌ای و خصوصاً در عرصه خانواده صادر می‌شود، در حوزه فقه قرار گیرد تا حکم آن‌ها تعیین شود. از آنجا که خداوند متعال برای تمام ابعاد زندگی انسان دستور و برنامه دارد، لذا باید موضوع تربیت در خانواده را بر فقه عرضه کنیم و فقه با روش اجتهادی و مراجعه به منابع خود حکم آن را پیاده نماید. با اینگونه مراجعه به منابع فقهی و استفاده بهینه از آنها، می‌توان اساس خانواده موفق را پایه‌ریزی نمود.

### ۴.۱. فقه التریبه و زوجین

#### ۴.۱.۱. آیات تربیتی

در قرآن کریم موارد بسیاری به چشم می‌خورد که دستوراتی را برای ایجاد چنین خانواده‌ای وضع کرده است.

۱. «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء: ۳۵)

محکمه صلح خانوادگی در این آیه اشاره به مسئله بروز اختلاف و نزاع میان دو همسر کرده، می‌گوید: «اگر نشانه‌های شکاف و جدایی در میان دو همسر پیدا شد برای بررسی علل و جهات ناسازگاری و فراهم نمودن مقدمات صلح و سازش، یک نفر داور و حکم از فامیل مرد و یک داور و حکم از فامیل زن انتخاب کنید. (وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ) و از آنجا که قضاوت نباید یک طرفه باشد می‌افزاید: «و یک داور و حکم از خانواده زن انتخاب کنید». (وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا)، سپس می‌فرماید: «اگر این دو حکم با حسن نیت و دلسوزی وارد کار شوند





و هدفشان اصلاح میان دو همسر بوده باشد، خداوند کمک می‌کند و به وسیله آن‌ها میان دو همسر الفت می‌دهد» (إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا) و برای اینکه به «حکمین» هشدار دهد که حسن نیت به خرج دهند در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند از نیت آنها با خبر و آگاه است» (إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا) محکمه صلح خانوادگی که در آیه فوق به آن اشاره شده است یکی از شاهکارهای اسلام است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲: ۳/ ۳۷۶)

۲. «و مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً». (روم: ۲۱)

از نشانه‌های دیگر پروردگار آن است که برای بشر از جنس خودش جفتی قرار داد تا مسئله توالد و تناسل صورت بگیرد و آن‌ها را به گونه‌ای آفرید که هریک به تنهایی ناقص و محتاج به دیگری باشد، چون هر ناقصی جویای کمال است و این همان میل و شهوتی است که خداوند آن را در هریک از دو جفت به امانت نهاده است تا به واسطه یکدیگر به آرامش و کمال برسند و نیز در میان آن‌ها مودت و رحمت قرار داد. «مودت» یعنی محبتی که اثر آن در عمل، ظاهر باشد و «رحمت» یعنی نوعی تأثیر نفسانی که از مشاهده محرومیت شخصی که کمالی را ندارد و محتاج به رفع نقص است در نفس پدید می‌آید و شخص را و او می‌دارد که کمبود و نقص آن طرف مقابل را برطرف نماید.

و همین رحمت و مودت موجب می‌شود که در جامعه کوچک خانواده، مرد کمر به رفع احتیاجات همسر و فرزندانش ببندد و زن نیز در این مسیر یار و یاور او باشد و همین رحمت و محبت موجب می‌شود که زن و مرد هر دو به واسطه ضعف و کوچکی و عجز فرزندانشان آن‌ها را حمایت کرده و در حفظ و تربیت آن‌ها بکوشند. و در آخر می‌فرماید: «همانا در این امر آیاتی برای گروه اهل تفکر وجود دارد»،

چون وقتی انسان درباره اصول تکوینی خویش تفکر کند و ببیند که خداوند چگونه میل به ازدواج را در نهاد او قرار داده و میان او و همسرش محبت و مهربانی برقرار نموده، تا کانون خانواده شکل بگیرد و بواسطه آن اجتماع بشری به ثبات برسد و نوع بشر تداوم بیابد متوجه آیات الهی می‌شود و می‌فهمد که خداوند چه تدابیری در این امر بکار برده است. (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱۶/۲۴۹)

#### ۴.۱.۲. روایات تربیتی

۱. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِمِلْكِ النِّكَاحِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَهَا سَكْنًا وَ مُسْتَرَاحًا وَ أُنْسًا وَ وَاقِيَةً وَ كَذَلِكَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمَا يَجِبُ أَنْ يَحْمَدَ اللَّهَ عَلَى صَاحِبِهِ وَ يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنْهُ عَلَيْهِ وَ وَجِبَ أَنْ يُحْسِنَ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ يُكْرِمَهَا وَ يَرْفُقَ بِهَا...» (حرانی، ۱۳۹۳: ۳۷۱)

حق زن آن است که بدانی خداوند او را مایه آرامش و آسایش و همدم و پرستار تو قرار داده است. همچنین بر هریک از شما واجب است که خداوند را به خاطر وجود دیگری ستایش کند و بداند که او نعمتی است که خداوند ارزانی داشته و واجب است که با نعمت خداوندی رفتار نیک داشته باشد و او را گرامی بدارد و با او سازگاری کند...

در این روایت سفارش‌هایی به مردان و زنان برای رسیدن به آرامش بیشتر در زندگی شده است و آنچه مسلم است با رعایت کردن این احکام فقهی از جمله وجوب ستایش خداوند به شکرانه نعمت همسر خوب و قدردانی از زحمات شریک زندگی خود، خانواده پر از شور و محبت و عشق خواهد شد و در این چنین خانواده‌ای فرزندان صالح و خوب رشد خواهند کرد.

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ، وَ الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَ وُلْدِهِ وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ» (بخاری، ۱۴۱۰: ۳/۱۲۵)



مرد، سرپرست خانواده است و درباره آنان از او سؤال می‌شود و زن، سرپرست خانه شوهرش و فرزندان اوست و درباره آنان از وی سؤال می‌شود.

در این روایت به روشنی مرد را مسئول کار خانواده خود قرار داده است و اینکه نباید نسبت به مسائل تربیتی خانواده خود بی‌تفاوت باشد. در کنار مسئولیت مرد، زن نیز حکم مدیریت امور داخل خانه و رسیدگی به امور فرزندان را برعهده دارد.

متأسفانه در عصر حاضر که دغدغه اصلی خانواده‌ها رسیدن به درآمد بالا و زندگی مرفه است و والدین بیشتر اوقات خود را در بیرون از خانه می‌گذرانند، این تکلیف الهی مورد بی‌مهری قرار گرفته است و آسیب آن هر روز بیشتر دامن خانواده‌ها و اجتماع را می‌گیرد.

#### ۲.۴. فقه التریبه و نقش والدین

یکی از مباحث مهم تعلیم و تربیت، مبحث مراحل تربیت است. از آنجا که موضوع تربیت، انسان یا همان متربی است و متربی در مقاطع سنی مختلف نیازهای تربیتی گوناگون دارد و در هر مقطع و مرحله، شیوه تربیتی ویژه‌ای می‌طلبد. توجه به مراحل تربیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و بدون در نظر گرفتن لوازم این مراحل، فرآیند تربیت به سرانجام مطلوب نخواهد رسید. (بناری، ۱۳۸۸: ۱۴۳)

با مراجعه به منابع فقهی درمی‌یابیم که فقه برای تربیت فرزندان در مراحل مختلف رشد فرزند دستوراتی دارد که تقسیم به ۴ مرحله می‌شود. این مراحل هرچند در کتابهای فقهی به صورت مدون بیان نشده است اما از لابلای احکام فقهی قابل استخراج می‌باشند.

۱. مرحله تمهید: مرحله قبل از تولد فرزند می‌باشد که شامل احکامی از قبیل انتخاب همسر، آمیزش و... می‌باشد.

۲. مرحله تولد تا سن تمییز: احکام مختص به این دوره مانند غسل دادن نوزاد، اذان و اقامه، برداشتن کام با تربت، شیردهی با وضو و... دارد. «مستحب است کام نوزاد با آب فرات یا تربت امام حسین علیه السلام برداشته شود و در صورت نبود این دو، با آب باران و اگر آب

باران نبود با آب گوارا و اگر آن هم نبود با آب شوری که با مقداری عسل یا خرما مخلوط شده باشد، برداشته شود». (حلی، ۱۴۱۴: ۲/۶۴۶)

یکی از مباحث فقهی که جنبه تربیتی برجسته و وسیعی دارد مبحث حضانت است. «حضانت عبارت است از ولایت و سلطنت بر تربیت کودک». (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳/۱۰۱)

از آنجا که حضانت برای مصحلت کودک تشریح شده است، مدت آن نیز تابع نیاز کودک به آن است. از این رو از دیدگاه فقها پایان حضانت زمانی است که کودک به حد بلوغ و رشد شرعی رسیده باشد. ولی از آنجا که حضانت از لحظه تولد نوزاد آغاز می شود و فاصله تولد تا سن تمیز، مهم ترین مقطع حضانت است و کودک بیشترین نیاز را به مراقبت و تربیت دارد. آن را در مرحله تولد تا تمیز ذکر کرده ایم. اما پرسش قابل طرح در اینجا این است که چه کسانی استحقاق حضانت کودک را دارند؟ از برخی کتاب های فقهی شیعه به دست می آید که در مجموع، چهار دسته افراد استحقاق حضانت کودک را دارند که البته این استحقاق یکسان نیست، بلکه بین آنها اولویت وجود دارد و با وجود یک دسته نوبت به دسته دیگری نمی رسد. این دسته ها عبارت اند از:

۱. پدر و مادر، ۲. جد پدری، ۳. وصی پدر یا وصی جد پدری، ۴. نزدیک ترین خویشان کودک بر مبنای ارث. بنابراین والدین مسئولیت مستقیم حضانت فرزند را برعهده دارند. (بناری، ۱۳۸۸: ۱۵۴)

۳. مرحله تمیز: مرحله تشخیص خوب و بد و سود و زیان است. آنچه مهم می نماید، بررسی این موضوع است که آیا می توان مرحله تمیز را به عنوان یک مرحله تربیتی به حساب آورد یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا در فقه احکام ویژه ای برای سن تمیز بیان شده است یا خیر؟ با بررسی احکام کودک آشکار می شود که در فقه، دوره تولد یا بلوغ به دو بخش سن تمیز و پیش از آن تقسیم شده است و برای سن تمیز احکام ویژه ای وضع شده است که برای دوره پیش از آن نیست. از جمله، تمرین دادن کودکان ممیز به گرفتن روزه و سایر عبادات و



همچنین وجوب پوشاندن عورت از پسر بچه‌ها و دختر بچه‌های ممیز به ویژه آن‌هایی که در آستانه بلوغ‌اند. (همان، ۱۶۰)

۴. مرحله رشد و بلوغ: این مرحله که آخرین مرحله است تا قبل از رسیدن به این مرحله، تمام تصرفات مالی او اعم از معاملات، هبه و... بدون اجازه ولی او، ممنوع و غیر معتبر است. اما با حصول رشد کلیه تصرفات مربوط به اموال برای فرد جایز می‌شود. رشد و بلوغ پایان دوره حضانت کودک به حساب می‌آید و پس از حصول رشد، کسی بر او حق حضانت ندارد و فرد می‌تواند در اموال خود تصرف کند. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۲/۳۱۳)

با دقت نظر در مراحل تربیتی رشد فرزند می‌توان دریافت که ارتباط نزدیک و طولانی مدت میان مربی و متربی، رابطه عاطفی بین آن دو و وجود زمینه برای آغاز تربیت از سنین پایین، از جمله عواملی است که تأثیرپذیری تربیتی را بیشتر و عملیات تربیت را موفق‌تر قرار می‌دهد. عواملی که مجموعه آن‌ها را غیر از محیط خانواده در کمتر محیطی می‌توان یافت. این امر، خانواده را کانونی طلایی برای تربیت و پدر و مادر را نقش آفرینان اصلی در تربیت فرزند قرار می‌دهد. شاید به همین دلیل باشد که بیشتر ادله تربیتی خطاب به والدین وارد شده است. تا آنجا که خداوند متعال به صراحت به والدین درباره فرزندانشان توصیه کرده است و می‌فرماید: «یوصیکم الله فی اولادکم». (نساء: ۴)

موقعیت ممتاز خانواده و والدین اگرچه در همه ساحات تربیتی جاری است، اما در ساحت اخلاق نمود بیشتری دارد، چراکه اخلاق از ساحاتی است که در شکل‌گیری و رشد آن در انسان متقدم تر از سایر ساحات اتفاق می‌افتد. به همین دلیل فرصت تربیتی در این ساحت، بیشتر از هر عامل دیگری در اختیار والدین قرار می‌گیرد. (اعرافی، ۱۴۰۱: ۲/۱۲۷)

#### ۴.۲.۱. آیات تربیتی

در قرآن آیات متعددی، به وظیفه والدین در قبال فرزندان پرداخته است و روایات زیادی نیز در این زمینه وجود دارد که دلالت بر این وظیفه دارد.



۱. «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اَنْفُسَکُمْ وَ اَهْلِیْکُمْ نَارًا وَ قُوْدُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ». (تحریم: ۶)

این آیه شریفه، بر وظیفه تربیتی اعضای خانواده نسبت به یکدیگر، مخصوصاً والدین نسبت به فرزندان تصریح دارد، چرا که امر به وقایه و حفظ فرزندان از عذاب الهی که والدین مکلف به آن شده اند، در ضمن اقدامات تربیتی قابل امثال است.

شمول «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» و شمول کلمه «أهل» در آیه نشان می‌دهد همه اعضای خانواده مخاطب این آیه شریف هستند. به این معنا که والدین و فرزندان نسبت به یکدیگر، همسران نسبت به یکدیگر و خواهران و برادران نسبت به یکدیگر وظیفه مراقبتی دارند، اما قدر متیقن از این وظیفه مندی، وظیفه والدین نسبت به فرزندان است. بر پدر و مادر واجب است زمینه نجات از دوزخ را برای فرزندان خود فراهم سازد که این معنا را از کلمه «وقایه» در لغت (جوهری، ۱۳۹۹ق: ۶/۴۰۱) و کاربرد قرآنی به معنای «صیانت و نگهداری از خطر و آسیب» دریافت.

وقایه از آتش جهنم به معنای وقایه از اسباب آتش است نه خود آن، زیرا حفظ مستقیم از آتش جهنم در دایره اختیار انسان جای نمی‌گیرد. صیانت خود از این امور، به معنای انجام واجبات و ترک محرمات است. صیانت اهل، به معنای زمینه‌سازی برای انجام واجبات و ترک محرمات توسط آنهاست. (ر.ک: اعرافی، ۱۴۰۱: ۲/۱۳۰)

قاعده «امر به معروف و نهی از منکر» یکی از ادله عام در اثبات وظیفه مندی اعضای خانواده در تربیت اخلاقی هم‌دیگر است. فضائل اخلاقی، مصداق معروف و رذائل اخلاقی، مصداق منکر هستند، بنابراین از طریق این قاعده، وجوب تربیت اخلاقی در مورد فضائل واجب الاکتساب و رذائل واجب الاجتناب با استفاده از روش تربیتی امر و نهی ثابت می‌شود. (همان: ۱۵۴)

۲. «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى».



و خانواده خود را به نماز خواندن وادار، و در امر نماز شکیبایی نما، ما روزی دادن کسی را به عهده تو نمی گذاریم، بلکه تو خود روزی خور ما هستی، و سرانجام نیک از آن پرهیزکاران است. مراد از «اهل»، به دلیل مکی بودن آیه، فقط خدیجه علیها السلام همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و یابعضی از دختران آن حضرت می باشد. می فرماید اهل خود را به نماز دستور ده. و نماز اظهار عبودیت بنده در برابر معبود است. آن گاه می فرماید این دستور ما به جهت آن نیست که ما به نماز شما محتاج باشیم و از تو روزی بخواهیم، بلکه ما از تو بی نیازیم و تویی که محتاج مایی و سرانجام نیک از آن پرهیزکاری است، چون فقط اهل تقوا هستند که به حسن عاقبت و بهشت جاوید نایل می شوند. (قرآنی، ۱۳۷۸: ۵/۳۳۷)

#### ۲.۲.۴. دلالت روایی

تمام وظایف انبیاء اعم از هدایت، اصلاح، تربیت و... در هر زمینه ای از اهمیت تقوی تا اهمیت الگوپذیری روایتی دیده نمی شود، مگر اینکه برای هدایت یا تزکیه باشد. هر کدام از روایات معصومین علیهم السلام به نحوی در تربیت متربی، گامی برداشته است، اما روایاتی در این زمینه وارد شده است که دارای جایگاه ویژه ای در این زمینه می باشد که همان روایات تربیتی بالمعنی الاخص می باشد.

۱. «وَأَمَّا حَقٌّ وَلَدِكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةَ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فِيكَ وَ فِي نَفْسِهِ...» (صدوق، ۱۴۱۲: ۲/۶۲۲)

روایت اول از امام سجاده علیه السلام می باشد. این روایت هرچند به طور مستقیم حکم تکلیفی را در بر نداشته باشد اما جایگاه تربیت را در نظام تربیتی مشخص می کند.

از مجموع کلام امام استفاده می شود که پدر باید حقوق سه گانه را رعایت کند: یکم) «أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ»؛ ادب و اخلاق را به او بیاموزد.



دوم) «وَ الدَّلَالَةَ عَلَى رَبِّهِ»؛ او را به خدا راهنمایی کند، فرزندان خداپرست، چراغ آینده خانواده‌اند.

سوم) «وَ الْمَعُونَةَ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فِيكَ وَ فِي نَفْسِهِ»؛ او را در اطاعت تو و یا در اطاعت خودش کمک کن.

۲. قال رسول الله ﷺ: «يُحَسِّنُ اسْمَهُ، وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ، وَيُرَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ».

علاوه بر این حقوق، از نظر اجتماعی برخی از حقوقی که فرزندان بر گردن پدران دارند. نام نیک انتخاب نماید، نامی که بندگی خدا و ارتباط با انبیاء و اولیاء را نشان می‌دهد و به او نوشتن بیاموزد. در عصر حاضر راه تعلیم و کتابت و علم، فرستادن فرزندان به مدارس است و در انتها بیان فرموده‌اند هنگامی که بالغ شد، برای حفظ عفت و دوری از فساد، او را صاحب همسر کن.

از این روایات به طور صریح و جوب تربیت استفاده می‌شود و فقه در این زمینه تجویزات خاصی را وارد کرده است.

۳. «لَا تُحْمَلُوا عَلَى شِيعَتِنَا، وَارْفُقُوا بِهِمْ فَإِنَّ النَّاسَ لَا يَحْتَمِلُونَ مَا تَحْمِلُونَ»؛ بار سنگین بر دوش شیعیان ما نگذارید و با آنان مدارا کنید که مردم آنچه را بر دوش آنان می‌گذارید را به دوش نمی‌گیرند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۸/۳۳۴)

این روایت در زمینه اصول تربیت وارد شده است. در این حدیث به وضوح به اصل رفق و مدارا اشاره شده است و اینکه چیزی را که نمی‌توانند به دوش بکشند بر عهده مردم نگذارید.

۴. «لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسَنُ وَ الْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ تَزْهِيدٌ لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ، وَ تَدْرِيبٌ لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

حضرت علی عليه السلام به مالک اشتر می‌فرمایند: نباید نیکوکار و بدکار در نزد تو برابر باشند، زیرا این کار سبب شود که نیکوکاران را به نیکوکاری رغبتی نماند، ولی بدکاران را به بدکاری رغبت بیفزاید.



روایت مذکور درباره روش‌های تربیت نیز توصیه‌هایی دارد؛ از جمله روش «تشویق» در مسئله تربیت.

بدون شک تشویق یکی از روش‌های مؤثر تربیتی است که کارایی آن در ساحت اخلاق نیز غیرقابل انکار است. روش تشویق اگر به‌جا و متناظر با تنبیه استفاده شود، تأثیر زیادی در تداوم فضیلت و یا ترک رذیلت خواهد داشت. در تعریف تشویق آمده است: «ارائه یک محرکت مطلوب، پس از انجام رفتار مطلوب، به منظور افزایش، تکرار و تثبیت آن رفتار». (سیف، ۱۴۰۰: ۱۶۶) محرک مطلوب می‌تواند، افزودن عامل خوشایند یا حذف عامل آزاردهنده باشد. در تشویق از شیوه‌های مختلفی می‌توان پیروی نمود. گاهی با بیان، مربی مورد تشویق و تأیید قرار می‌گیرد و گاهی عملاً تشویق می‌شود. تشویق کلامی از راه تحسین، تقدیر و شکر، ابراز رضایتمندی، بیان پیامدهای مثبت رفتار و... قابل انجام است. تشویق عملی نیز با اقداماتی همچون هدیه دادن، مسئولیت سپاری، ایجاد موقعیت‌های تحصیلی و شغلی امکان‌پذیر است. (اعرافی، ۱۴۰۱: ۴۰۲)

از این نمونه روایات که در زمینه‌های تربیتی وارد شده است، روشن می‌گردد که اسلام برای تربیت در ساحت‌های مختلف اعم از مبانی، اهداف، اصول و روش‌ها دستورات خاصی را بیان نموده است که با به‌کارگیری آن‌ها و تربیت صحیح می‌توان به خانواده‌ای موفق و اسلام مدار دست یافت.

## ۵. فقه تربیتی و حکومت

فقه برای حکومت و نظام نیز دستوراتی دارد که بر اساس آن دستورات، حکومت وظیفه نهادینه کردن و برپایی احکام اسلامی را در جامعه برعهده دارد. در پی اجرای آن دستورات، سبک زندگی انسان‌ها با دستورات اسلامی هماهنگ خواهد شد و به دنبال آن خانواده به خانواده‌ای ایده آل از نظر اسلام تبدیل خواهد شد.

این وظیفه در قالب سیاستگذاری، قانونگذاری، استخدام و تأمین نیروی انسانی برای تربیت، نظارت و پایش تصدی مباشرتی امور تربیتی، برخورد با ناهنجاری‌های اخلاقی و... ممکن است خود را نشان دهد. امر به معروف و نهی از منکر یکی از فروع دین و فرایض شرعی است و همه مکلفین نسبت به آن وظیفه‌مند هستند. حکومت نیز از جمله عناوینی است که این وظیفه را به صورت خاص و ویژه برعهده حاکم قرار می‌دهد. قدرت سیاسی از بالاترین مراتب قدرت در یک جامعه است و تحقق برخی از شرایط همچون مصون بودن از ضرر تا حد زیادی، در مورد حکومت مسلم و واقعی است. علاوه بر اینکه برخی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر که مستلزم برخورد عملی با گناهکار و اجرای حدود و تعزیرات یا قصاص و حبس و تبعید است، تنها از عهده حاکم اسلامی ساخته است؛ «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱). (اعرافی، ۱۴۰۱: ۲۴۱)

### نتیجه:

فقه در درون خود حاوی بسیاری از قوانین، موضوعات و مبانی است که برای ایجاد خانواده‌ای سالم با سبک زندگی اسلام به آن نیاز است.

مقاله حاضر با نگاه به فقه موجود، به بررسی نسبت فقه و تربیت پرداخته است. با پژوهشی در رابطه با این نسبت به اثبات رسید که فقه در تعامل تنگاتنگ با تربیت می‌باشد. به جرئت می‌تواند گفت کمتر موردی را در فقه می‌توان یافت که ارتباطی با تربیت نداشته باشد.

هرچند فقه برای همه ساحت‌های تربیتی از جمله تربیت عبادی، تربیت سیاسی، تربیت اجتماعی و... قوانین و تجویزات دقیقی دارد، اما در مقاله حاضر رابطه فقه و تربیت اخلاقی بیشتر مورد بررسی قرار گرفت. با اجرای این قوانین امکان رسیدن به مدینه فاضله و حیات طیبه که هم شامل زندگی دنیوی و هم زندگی اخروی است ایجاد خواهد شد؛ البته برای



استفاده از قوانین فقهی در تعلیم و تربیت، نقش نهادهای اجتماعی و حکومتی بسیار چشمگیر می باشد.

## منابع:

۱. احمد بن فارس (۱۳۹۰ق)، معجم مقاییس اللغه، مصر: بی نا.
۲. اعرافی، علیرضا (۱۴۰۱)، فقه تربیتی: تربیت اخلاقی، تحقیق و نگارش حسین محمودیان، قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
۳. بروس کوئن (۱۳۸۷)، مبانی جامعه شناختی، ترجمه غلام عباس توکلی و رضا فاضل، تهران: سمت.
۴. بناری، علی همت (۱۳۸۸)، نگرشی بر تعامل فقه و تربیت، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۵. بناری، علی همت (۱۳۸۱)، «نگاهی به تعامل فقه و تربیت با تاکید بر نقش فقه در تربیت»، ماهنامه معرفت، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۶. پناهی، علی احمد (۱۳۹۳)، سبک زندگی، همسررداری از منظر دین با رویکرد روان شناختی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴)، الصحاح تاج اللغه و الصحاح العربیه، بیروت: دارالعلم.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۹۹ق)، الصحاح تاج اللغه، صحاح العربیه، ج ۲، بیروت: دارالعلم.
۹. حرانی، ابن شعبه (۱۳۹۳)، تحف العقول، ترجمه محمد صادق حسن زاده، چ ۱۶، قم: انتشارات آل علی علیه السلام.

۱۰. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳)، قواعد الاحکام، ج ۱۰، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۱. حلی، محمد بن ادریس (۱۴۱۴)، السرائر، ج ۹، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)، لغتنامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. سبحانی، جعفر (۱۴۰۶)، تطور فقه نزد شیعه، قم: تراثنا.
۱۴. سیف، علی اکبر (۱۴۰۱)، تغییر رفتار و رفتار درمانی؛ نظریه‌ها و روش‌ها، ج ۳۱، تهران: نشر دوران.
۱۵. شبلی، محمد مصطفی (۱۴۰۵)، المنحل فی تعریف بالفقه الاسلامی و قواعد الملکیه و العقود فیہ، ج ۳، بیروت: دارالنهضة العربیه.
۱۶. صداقت، محمد عارف (۱۳۹۴)، سبک زندگی اسلامی در خانواده، قم: بوستان کتاب.
۱۷. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، ج ۲، قم: انتشارات اسلامی.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۷)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات دارالفکر.
۱۹. عاملی، حسن بن زین الدین (۱۴۰۶)، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۰. فتح علی خانی، محمد (۱۳۷۹)، آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۵)، العین، قم: انتشارات دارالهجره.
۲۲. قرائتی، محسن (۱۳۷۸)، تفسیر نور، ج ۱۱، تهران: انتشارات امام.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، اصول کافی، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۲)، تفسیر نمونه، ج ۳۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.



۲۵. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹)، تحریر الوسيله، قم: دارالعلم/ انتشارات اسلامی.
۲۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸)، صحیفه امام، مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۷. نیکولاس آبراکرامی (۱۳۷۰)، فرهنگ جامعه شناسی، ترجمه حسن پویان، چ ۲، تهران: سهامی خاص.